

مورخان و مخاطبان: (۱) ضرورت بازنگری در آموزش و انتقال مفاهیم، نظریه‌ها و کاربردهای تاریخ

دکتر حسینعلی نوذری

آنچه که در این گفتار از نظر خوانندگان می‌گذرد، تلاشی است برای طرح و تدوین رئوس کلی و عمومی (outline) یک برنامه آموزشی در راستای ضرورت بازنگری در شیوه‌ها و راهکارهای آموزش و انتقال مفاهیم، معانی، تعاریف، نظریه‌ها، کاربردها و کارکردهای تاریخ به علاقه‌مندان و مخاطبان نوجوان و جوان و، به ویژه، دانش‌آموزان و دانشجویان در سطوح و مقاطع مختلف تحصیلی، یا به عبارت دیگر بازنگری در رسالتها و کارویژه‌های دبیران و استادان تاریخ. مطلبی که در پی می‌آید بخشی است از یک پروژه مفصل در باب تاریخ و تاریخنگاری که نگارنده در دست تهیه دارد و مشتمل است بر (تألیف و در کنار آن در صورت لزوم ترجمه) مطالب و موضوعات مربوط به حوزه‌های متنوع شامل مقدمات و کلیاتی در باب تعاریف، معانی، کاربردها و نظریه‌های موجود در باب تاریخ؛ تحقیقی درباره خاستگاه و ریشه واژه «تاریخ» در زبان فارسی؛ تحقیق درباره روند ظهور، تکوین و تکامل شیوه‌ها و راهکارهای تاریخنگاری از قدیمی‌ترین ادوار تا دوران معاصر؛ یعنی از الواح نویسی و کتیبه نگاری تا تاریخنگاری پست مدرن. بخش نخست پروژه مذکور تحت عنوان «درآمدی بر تاریخنگاری در عصر باستان» به رشته تحریر درآمده است، و بخشهای دیگر آن نیز در دست انجام است؛ از جمله ترجمه سه مقاله مفصل در باب «تاریخنگاری پست مدرن و پست مدرنیسم و نظریه تاریخ» از پروفیسور فرانک آر. انکر اسمیت و پروفیسور پرز زاگورین که در شماره‌های ۱۳-۱۴، ۱۷، ۱۹-۲۰ فصلنامه تاریخ معاصر ایران چاپ و منتشر شد. در همین راستا بخشی از فیش برداریهای لازم درباره سرفصلها و عناوین عمده و مطالب مربوط به «رویکردهای تاریخنگارانه در برخورد با صورتبندی مدرنیته: تاریخنگاری در غرب از عصر روشنگری تا قرن بیستم» نیز به انجام رسیده و بخشهایی نیز در دست انجام است.

مطالب مندرج در گفتار حاضر نیز مشتمل بر موارد چندی است که شرح اجمالی آن به قرار زیر است: ابتدا در بخش مقدمه، ضمن اشاراتی به برداشتها و تلقیهای کلی و عام در سطوح مختلف علمی - آکادمیک از دانش یا معرفت تاریخ به منزله یک رشته تحصیلی در مقاطع گوناگون به اجمال نگاهی خواهیم داشت به معنانشناسی و ریشه‌شناسی واژه تاریخ؛ پس از آن ذیل «اصول و مبانی تاریخ» به بررسی موارد کاربرد عملی و نظری معانی و مفاهیم در بستر تاریخ خواهیم پرداخت، مواردی چون: داستان در تاریخ، زمان در تاریخ، مکان در تاریخ، و در پایان به شاخصهای اصلی در نگرشها و رویکردهای جدید به امر آموزش تاریخ و انتقال مفاهیم تاریخی اشاره خواهیم کرد.

در بخش دوم، تحت عنوان «ضرورت آموزش و انتقال مفاهیم تاریخی»، ابتدا به کلیات رسالت استادان و دبیران تاریخ و دیگر کارورزان تاریخ در انتقال صحیح و مناسب آموزه‌های تاریخی به مخاطبان اشاره کرده و در ادامه بر سازوکارهای آموزشی و انتقال مضامین تاریخی تأکید نموده‌ایم. در این بخش به چهار پارامتر (شاخص) عمده توجه شده است: ثبت تاریخ به معنای ثبت گذشته، ثبت مکتوب مستمر گذشته، نقش و جایگاه روایت و تفسیر، نقش و جایگاه شواهد.

در بخش سوم تحت عنوان «داستان و داستان‌سرایی: سنگ بنای اولیه تاریخ» بر این نکته تأکید شده است که کارورزان تاریخ در جریان آموزش تاریخ به مخاطبان جوان قبل از هر چیز لازم است تاریخ را به منزله داستان ارائه و معرفی کنند؛ داستانی که به گونه‌ای دقیق و صحیح نقل می‌شود؛ داستانی که روایان و سراینده‌گان آن همانا انسانهایی هستند که از دور یا نزدیک در تکوین و شکل‌گیری آن نقش داشته‌اند. در این بخش ابتدا به نیازمندیها و ملزومات این امر و پس از آن به اقدامات و کارهایی که باید صورت بگیرد و بالاخره به تبیین نتایج حاصله اشاره شده است.

تاریخ شهر، شهرستان، استان و کشور به عنوان موضوع اصلی تاریخ محلی و تاریخ فرهنگی عنوان بحث بعدی است که در اینجا نیز رسالت کارورزان تاریخ ذیل سه عنوان «نیازمندیها و ملزومات»، «اقدامات»، و بالاخره «نقش مکمل والدین» مطرح شده است. بخش بعدی به بحث درباره تلقی از تاریخ به منزله نوعی رخساره زمانی - مکانی اختصاص یافته است. در این بخش وظیفه کارورزان تاریخ آشنا ساختن مخاطبان و علاقه‌مندان تاریخ با مفاهیمی چون گاهشماری، زمان و مکان و نقش آنها در بسترسازی فورماسیون یا صورتبندی (رخساره) تاریخ است. این مبحث با شرحی درخصوص گاهشماری به منزله بستری برای آشنایی با تاریخ و انتقال مفاهیم تاریخی آغاز می‌شود و در جریان

آن مخاطب به طور اجمال و خلاصه با مفهوم زمان و گاهشماری آشنا می‌شود. در ادامه، مفهوم «همدلی» یا احساس حضور در زمان تاریخی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است: اینکه چگونه می‌توان (وباید) خود را در زمانی دیگر غیر از حال (که در آن هستیم) و به جای شخصی یا اشخاصی دیگر قرار داد، آنچنان که بتوان احساس، حال و هوای روحی، خلیقات و ذهنیات، ذوات و سلائق، درکها و دریافتها، نگره‌ها و برداشتها و موضع‌گیریهای آن شخص یا اشخاص را برای مخاطب بیان کرد و به او منتقل نمود. این بحث با تحلیلی درباره مفهوم مکان و جایگاه آن در تاریخ و تاریخنگاری در قالب مضمون مکانمندی وقایع تاریخی و بسترها یا زمینه‌های عینی و مکانی وقوع حوادث ادامه می‌یابد.

بخش بعدی این گفتار به شرح و تبیین مفهوم استعاری و ظاهراً بازادوکسیکال «تاریخ زنده» اختصاص یافته است: اهمیت و جایگاه موزه‌ها و اماکن تاریخی در بازنمایی وقایع و حوادث گذشته و در تداعی و توارد ایام ماضی و انتقال آن به گشتاور حال یا بازسازی گذشته در حال. موزه‌های تاریخ زنده، به منزله مراکز و بسترهایی برای آشنایی مخاطبان جوان با حیات فردی و اجتماعی انسانها در گذشته؛ انگیزش انتظارات و افزایش سطح توقعات و مطالبات در میان مخاطبان؛ ضرورت پیگیری دغدغه‌های مخاطبان جوان و همراهی با آنان؛ ثبت مدرن تاریخ و شیوه‌ها و ابزارهای آن و بالاخره نظرخواهی و طرح پرسش در میان مخاطبان جوان از جمله دیگر راهکارها جهت آشنا ساختن و علاقه‌مند نمودن مخاطبان جوان به مباحث تاریخی است که در بخش فوق به تفصیل مورد امعان نظر قرار گرفته است. در دو بخش بعدی به ترتیب به راهکارها، ابزارها، روشها و فرایندهای آموزش تاریخ در منزل و در مراکز آموزشی (مدارس، دبیرستانها و کالجها) و مناسبات میان والدین و اولیاء آموزشی در منازل و مراکز آموزشی با جوانان و نوجوانان پرداخته‌ایم. در بخش بعدی به مبحثی درباره «نگرش به تاریخ به مثابه نوعی عادت» اشاره کرده و طی آن شیوه‌های مختلف برای اشاعه عادت مذکور در میان مخاطبان را بررسی نموده‌ایم. و، سرانجام، در بخش پایانی این گفتار نیز رئوس عمده پارامترها و ملاحظات روان‌شناختی - تربیتی [پسیکولوژیک - پداگوژیک] در فرایند آموزش تاریخ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. به هر روی، امید است این مقاله که بیشتر جنبه مقدماتی داشته و مدخلی است برای ورود به مباحث ژرف‌تر و گسترده‌تر در این باب، مورد توجه صاحب‌نظران و علاقه‌مندان قرار بگیرد.

— گفت: ... و تو کیستی؟! —

— گفتم: آه، بیش از اینم حیران و آشفته مساز!
لارنس استرن، ترسترام شندی (۱۷۶۷-۱۷۵۹).

۱. مقدمه

تاریخ، به یک معنا، بستری است برای یافتن هویت و، به تعبیر بهتر، یافتن هویت‌های متکثر و بیشمار. تلاشی است برای بیان برداشتها و تلقیهای مختلف و متنوع از اعمال و افعال انسانها در بسترهای زمانی - مکانی متفاوت و مدام در حال گذر و دگرگونی سیال و فرّار. انسان از دیرباز همواره در طول حیات خود در پهنه هستی با پرسش بسیار ساده‌ای روبه‌رو بوده است: «من کیستم؟». دغدغه همیشگی انسان، یافتن پاسخی در خور برای این پرسش ظاهراً ساده ولی بسیار حیاتی و محوری بوده؛ پرسشی که با هویت، هستی و موجودیت او سروکار داشت؛ پرسشی که خود سرآغاز دیگر پرسشهایی به شمار می‌رفت که همواره ذهن انسان را به خود مشغول می‌داشتند. طبعاً پاسخ به این پرسش، تا حدودی می‌توانست رهگشای پاسخهایی برای پرسشهای دیگر باشد. هم از این رو بود که برای یافتن پاسخ خویش به «تاریخ» روی آورد و آن را بستری دید برای یافتن «من» گمشده خود؛ برای پیدا کردن هویت و موجودیت خود از لابه‌لای متن مطول و متکثر و هزارتوی آن. تاریخ درگذر ایام به منزله مناسب‌ترین و بهترین ابزار برای شناخت و درک خود یا خود فهمی انسانها تلقی شد. براین اساس بود که او با سیر در گذشته‌ها و در لابه‌لای اوراق و متون حوادث و رخداد‌های ایام و قرون گذشته مشتاقانه و حریصانه در پی آن بود تا «خود» را و «تبارشناسی» و «دیرین‌شناسی» خود را به مدد آن فهم کند. این دغدغه و اشتیاق همواره گریبانگیر انسان بود. این مهم و دیگر دغدغه‌های حیات او را بر آن داشت تا به درک و شناخت تاریخ بیش از پیش و بیش از هر چیز دیگر همت گمارد. پس به آموزش و فراگرفتن تاریخ روی آورد تا مگر از این رهگذر هرچه بهتر و دقیق‌تر به شناخت خود نایل آید.

این معنا مضمونی است که انگیزه پرداختن ما به مقاله حاضر شده است: نگرش به تاریخ به منزله بستری برای خودیابی و درک خود و هویت‌های خود و، به تبع اولی، تلاش برای فهم ضرورت بازنگری در امر آموزش تاریخ و انتقال مفاهیم و مضامین آن به علاقه‌مندان و مخاطبان به ویژه به نسل جوان در مقاطع تحصیلی مختلف. در اینجا باید

به یک نکته مهم اشاره نماییم و آن اینکه تاریخ را نباید تنها به یک سطح محدود دانست؛ یعنی، مثلاً، تنها به تلقی از آن به عنوان یک «درس عمومی» یا یک دوره درسی دبیرستانی یا دانشگاهی یا، حداکثر، در سطح یک رشته تحصیلی دانشگاهی اکتفا کرد، و به تبع آن فواید و آثار و ثمرات آن را نیز در همین سطح خلاصه نمود. تاریخ، اگر قرار است به منزله بستری از آن دست تلقی شود که شرح آن در فوق گذشت، باید در سطوح مختلف مورد بررسی و امعان نظر قرار بگیرد، و فواید و ثمرات آن در هر سطح در نظر گرفته شود. براین مبنا، به طور خلاصه، به پنج سطح برداشت یا تلقی عام و کلی از تاریخ اشاره خواهیم کرد. لیکن در این گفتار منظور ما از تاریخ و بحثهایی که درخصوص ضرورت آموزش و انتقال مفاهیم آن به عمل می‌آوریم عمدتاً ناظر به تلقی از تاریخ به مثابه یک حوزه یا شاخه عام و کلی معرفت بشری است که انسانها به منزله سوژه شناساگر آن در مراحل و مقاطع مختلف آموزشی و تحصیلی با آن سروکار دارند؛ به ویژه در اینجا منظور ما نسل جوان می‌باشد. در تحلیل نهایی و کلی، در گفتار حاضر ما به نوعی برداشت تقریباً ترکیبی از سطوح پنجگانه‌ای که ذیلاً به آن اشاره می‌شود، نظر داریم.

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که پنج سطح برداشت زیر از تاریخ گرچه بعضاً مورد توافق عام قرار دارند، لیکن به هیچ وجه نباید آنها را به عنوان تنها سطوح برداشت از تاریخ تلقی نمود؛ بلکه برداشتها و تلقیهای متعدد و متفاوت دیگری نیز می‌توان از تاریخ، بسته به نگرش و انتظاراتی که از آن داریم، به عمل آورد. به هر صورت، سطوح مذکور را به می‌توان به شرح زیر بیان نمود: ۱. تلقی از تاریخ به عنوان یک درس یا دوره درسی (history as a course) مثلاً در مدارس، دبیرستانها یا دانشگاهها؛ ۲. تلقی از تاریخ به عنوان زمینه مطالعه و تحقیق (history as a field of study)؛ ۳. تلقی از تاریخ به عنوان یک گرایش علمی - آکادمیک (history as a scientific-academic trend)؛ ۴. تلقی از تاریخ به عنوان یک رشته تحصیلی دانشگاهی (history as a university discipline/major)؛ ۵. و، بالاخره، آخرین سطح تلقی و برداشت از تاریخ، یعنی تلقی از تاریخ به عنوان یک حرفه یا پیشه (history as a craft)، تعبیری که نخستین بار در ۱۹۴۳ مارک بلوخ مورخ شهیر فقید فرانسوی ابداع کرد. البته باید توجه داشت که سطوح مزبور صرفاً محدود به تاریخ نیست و سایر علوم را نیز می‌توان مشمول این سطوح برداشت پنجگانه ساخت. وانگهی، برداشتها و تلقیهای موجود از حوزه‌ها و شاخه‌های مختلف علوم، از جمله تاریخ، تنها به همین پنج سطح برداشت محدود و منحصر نیستند بلکه

سطوح برداشت دیگری نیز وجود دارند که چون نقش تأثیرگذاری ندارند چندان محل توجه نیستند نظیر تلقی از تاریخ به عنوان نوعی سرگرمی و تفنن (history as an entertainment)، تاریخ به مثابه کسب و کار (نه حرفه یا پیشه بلکه شغل و تجارت) (history as a business) و مانند آن.

تدوین برنامه‌ها و پروژه‌های آموزشی و تعلیمی مربوط به تاریخ (در هر یک از سطوح پنجگانه فوق)، به میزان بسیار گسترده، همراه با رئوس کلی و عمومی عناوین و موضوعاتی که در هر یک از سطوح مذکور باید گنجانده و لحاظ شوند، از نخستین دهه‌های قرن بیستم، به طور جدی و برنامه‌ریزی شده و سازمان یافته شروع شد و در سالهای دهه ۱۹۹۰ یعنی دهه پایانی قرن بیستم به موازات گسترش شبکه‌های متنوع ارتباطات، به ویژه به یمن ظهور و بسط شبکه ارتباطات ماهواره‌ای و دسترسی همگانی به پایگاه‌ها و منابع اطلاع‌رسانی اینترنتی، توسعه چشمگیری پیدا کرده است. گرچه نطفه این فرایند حیاتی در نیمه نخست قرن نوزدهم به دست لئوپولد فون رانکه (۱۷۹۵-۱۸۸۶) مورخ آلمانی منعقد شد. علاقه وی به تاریخ دنیای مدرن و دغدغه بابت اعمال تأثیری جدی و ماندگار بر رشته جدید «مطالعات تاریخی حرفه‌ای» سبب شد تا وی به صرافت بازنگری در نحوه برداشت (تلقی) از تاریخ به مثابه گذشته و در نحوه تعریف و برداشت از خود «گذشته» افتاده و به ضرورت بازنگری در نظام آموزشی تاریخ و انتقال مفاهیم و کاربستهای نظری تاریخ و نیز تجدیدنظر در شیوه‌ها و روشهای تحقیق و مطالعه تاریخ اهتمام شایانی مبذول دارد. وی در مقدمه نخستین کتاب خود جمله‌ای دارد که شهرت و اعتبار عمده کتاب مذکور نیز اساساً به همین جمله بازمی‌گردد:

تاریخ، منصب قضاوت درباره گذشته و تعلیم اهمیت و اعتبار به نفع آینده را برای خود در نظر گرفته است. لیکن اثر حاضر داعیه نشان دادن مناصب عالی را ندارد، بلکه تنها در صدد نشان دادن «آنچه که عملاً [واقعاً] رخ داد» (wie es eigentlich gewesen) می‌باشد.^۱

البته منظور یا معنای اصلی گزاره یا عبارت فوق همواره مورد مناقشه مورخان بوده است. شماری از نویسندگان و مترجمان آثار رانکه به زبان انگلیسی، برای مثال جی. آر. دنیس مترجم کتاب رانکه که در بالا از آن نقل قول کردیم، عبارت آلمانی فوق را

1. Leopold von Ranke, *History of the Latin and Teutonic Nations. 1494 1514*, trans. G. R. Dennis (London: G. Bell, 1915), p.vii.

"what actually happened" (آنچه که عملاً رخ داد) ترجمه کرده و آن را تأیید و تصدیق بر «تاریخ عاری از هرگونه رنگ و صبغه»ی عقیدتی و نظایر آن دانسته‌اند. از دید این دسته از نویسندگان، مورخان باید به فاکتها و واقعیات بچسبند و در نگارش تاریخ نباید دیدگاهها، نقطه نظرات، تعهدات یا قضاوت‌های خود را دخالت دهند. تنها زمانی که هرگونه نشانه‌ای از خود را کنار بگذارند، خواهند توانست به احیا و بازسازی گذشته «به همان‌گونه که واقعاً بود» پردازند. لیکن مفسران و شارحان متأخرتری که دست به ترجمه آثار رانکه زده‌اند این نظر را قبول ندارند و معتقدند ترجمه عبارت آلمانی مذکور، به شرحی که گذشت، صحیح نیست. برای مثال، جرج ایگرز، در مقدمه‌ای که بر ترجمه کتاب نظریه و کارست تاریخ اثر رانکه نگاشته است، اظهار می‌دارد ترجمه مذکور به این دلیل صحیح نیست که برداشت «ایدئالیستی» رانکه از تاریخ را آشکار نمی‌سازد. وی عبارت مذکور را به شرح زیر ترجمه کرده است: «[تاریخ] صرفاً می‌خواهد نشان دهد که چیزها اساساً چگونه رخ داده‌اند.»^۲ به عبارتی، منظور ایگرز از این نوع برداشت یا ترجمان آن است که، همسو با رانکه، اعلام نماید مورخان نه تنها باید تلاش کنند تا بازنمایی و تصویری واقعی و مبتنی بر فاکت از گذشته ارائه نمایند، تصویری کاملاً عاری از هرگونه شائبه‌های عقیدتی و صبغه‌های آرمانی و مواضع نظری، تصویری مستقل از دیدگاهها و نقطه‌نظرات آنان؛ بلکه در عین حال باید از صرف فاکت‌های موجود فراتر رفته در پی یافتن گرایشهای عام یا دیدگاهها و اعتقادات عمده‌ای باشند که منش یا خصلت افراد و نهادها را شکل داده‌اند.

۱۱۹

به هر روی، در شرایط کنونی آموزش تاریخ و انتقال مفاهیم آن به مخاطبان، به ویژه نوجوانان و جوانان، رسالت و کارویژه بسیار خطیر و پراهمیتی است که توجه، دقت و آشنایی لازم و کافی با تازه‌ترین راهکارها و شیوه‌های علمی - آکادمیک در این راه را می‌طلبد. با یک نگاه عمومی (و نه لزوماً اجمالی) به برنامه‌های آموزش تاریخ در جوامع پیشرفته معاصر متوجه می‌شویم که بسیاری از مضامین، مفاهیم، مقولات، تعاریف، کاربردها، رویکردها، راهکارها، راهبردها، شیوه‌ها، روشها و ابزارهای رایج در حوزه تاریخنگاری، روش‌شناسی تاریخ، فلسفه تاریخ و آموزش تاریخ در سطوح پنجگانه آن و

2. George G. Iggers, "Introduction", in Leopold von Ranke, *The Theory and Practice of History*, trans. ed. G. G. Iggers Konrad von Moltke (Indianapolis, IN: Bobbs-Merill, 1973), pp. xli-xlii.

در کلیه مراحل آموزش از مدارس ابتدایی تا دانشگاهها و مراکز آموزش عالی، نزد مراکز و نهادهای مربوط به آن در جوامع مذکور مشترک بوده و دست‌اندرکاران و اولیای امور نهادها و مراکز مذکور آنها را به منزله‌ی وجوه مشترک و مورد اجماع عام در امر آموزش و انتقال مفاهیم تاریخی به مخاطبان پذیرفته‌اند. نگارنده امیدوار است آشنایی با این راهکارها و شیوه‌ها گامی باشد در جهت انتقال علمی و صحیح مضامین تاریخی به مخاطبان، امری که در حقیقت رسالت و کارویژه اصلی دبیران و استادان تاریخ و دیگر کارورزان مطالعات و پژوهشهای تاریخی است.

۱. پارامترهای اصلی در نگرشها و رویکردهای جدید به آموزش و انتقال مفاهیم تاریخی

امروزه تاریخ (history) فراتر از صرف یادگیری و ازبرکردن چند نام و چند تاریخ (زمان وقوع حوادث / date) است. گرچه توانایی به یادآوردن جزئیات و دقایق مربوط به اشخاص برجسته و حوادث عظیم در جای خود حائز اهمیت است، لیکن لذت و مسرت تاریخ زمانی افزایش می‌یابد که رأساً در فعالیتها و اقدامات مربوط به تاریخ مشارکت و حضور داشته باشیم و تاریخ را به مثابه «سرگذشت یا داستانی تجربه کنیم که به طور تمام و کمال و به خوبی نقل و روایت شده باشد و کم و کاستی در آن دیده نشود». در این مورد توجه به چند اصل یا پارامتر ضروری است:

الف) تجربیات واقعی به مثابه منابع و آثار اصلی به شمار می‌روند: مطالعه کتابها و منابعی که روند تاریخ را تغییر داده‌اند، و داستانهایی که بر جزئیات و دقایق زمان و مکان تأکید دارند به فرزندان ما کمک می‌کند تا به درک این نکته نائل آیند که تاریخ درباره افراد واقعی و در مکانهای واقعی است که دست به گزینشها و انتخابهای واقعی زده‌اند که پیامدها، تبعات و نتایج واقعی در پی داشت، افرادی که می‌توانستند دست به تصمیمها و انتخابها و گزینشهای دیگری بزنند. به عبارت بهتر، تاریخ درباره تجربه واقعی اشخاص واقعی در زمان و مکان واقعی است و همین تجربیات و اعمال و افعال هستند که منابع و آثار معتبر برای شناخت به شمار می‌روند.

ب) خط فکری برتر از خط معلوماتی است: یک ذهن منسجم و واجد الگوی تحلیل و روشمند و مبتنی بر خط فکری به مراتب از یک ذهن غیرمنسجم و انباشته از اطلاعات و داده‌ها و یافته‌های انبوه و بیشمار ولی فاقد الگوی تحلیل و خط سیر روش شناختی و فاقد خط فکری و صرفاً متکی به خط معلوماتی، برتر و ارزشمندتر است. تلاش برای

فراگرفتن کل تاریخ جهان نه تنها غیرممکن، بلکه بسیار دشوار و طاقت‌فرسا بوده موجب کاهش شور و اشتیاق به تاریخ می‌شود. مطالعه و بررسی عمیق معدودی از وقایع مهم به ما این امکان را می‌دهد تا وجوه و ابعاد مختلف یک داستان یا واقعه را درک نماییم. علاوه بر این، خود ما نیز همواره می‌توانیم فاکنهای جدیدی به داستان مذکور اضافه کنیم.

ج) تاریخ یک تجربه عملی است: یادگیری تاریخ، به بهترین وجه، باید به همان شیوه‌ای صورت بگیرد که به یادگیری یک زبان جدید می‌پردازیم؛ یعنی به همان شیوه‌ای که یاد می‌گیریم چگونه از یک زبان جدید استفاده کرده و آن را بکار ببندیم، با همان شیوه می‌توانیم به نحو احسن تاریخ را یاد بگیریم: در حالی که درباره تاریخ مطالعه می‌کنیم، آن را به کار بسته و به آن عمل می‌کنیم. کار کردن با تاریخ یا پرداختن به آن و سروکار داشتن با تاریخ درحقیقت عبارت است از اقامه و طرح پرسشهایی راجع به وقایع، حوادث و شخصیتها؛ جست‌وجو و کنکاش در شهرها و روستاها برای یافتن علائم و نشانه‌هایی از تاریخ آنها؛ گفت‌وگو با دیگران راجع به وقایع و مسائل روز؛ نوشتن دیدگاهها و روایتهای خودمان درباره گذشته و نظایر آن.

۱۲۱

د) هیچ چیز قطعی در تاریخ وجود ندارد: کسی نمی‌تواند داعیه آن را داشته باشد که درباره فلان موضوع یا حادثه یا شخصیت تاریخی خاص حرف آخر را می‌زند و به تمام آنچه که باید و شاید دست یافته است و تکلیف قضیه را، یکبار و برای همیشه، تعیین کرده است. در مورد هر مسئله یا واقعه تاریخی با بشمار نقلها و روایتها و داستانها و بشمار ناقلان و راویان و داستان سرایان مواجه هستیم؛ اما به ندرت با موردی مواجه می‌شویم که به طور تمام و کمال حق مطلب را ادا کرده باشد. یک دانشجوی خوب رشته تاریخ همواره به دنبال دیدگاهها، نقطه‌نظرات و مواضع دیگری نیز هست و همواره به این نکته اذعان دارد که درک ما از تاریخ در طی زمان تغییر می‌کند.

ه) در نظر گرفتن جایی برای شک و تردید: در بسیاری از موارد، بخش اعظم آنچه که ما آنها را اموری قطعی و مسلم تلقی می‌کنیم برای دانش‌آموزان و دانشجویان ما چندان قطعی و مبرهن به حساب نمی‌آیند. بنابراین، باید از آنان خواست تا شک و تردیدهای خود راجع به مسائل و موضوعات را روشن سازند، و در نهایت، با آگاهی یافتن از کم‌وکیف قضایا تردیدهای خود راجع به علل و دلایل به خاطر سپردن چیزهای معین، برخوردار صحیح با واقعیات، جمع‌آوری و قضاوت درباره شواهد را کنار بگذارند. در هر

یک از مراحل فوق، طرح پرسش «خوب، بعدچی؟» به تبیین این نکته کمک خواهد کرد که چه چیزی مهم بوده و ارزش دانستن را دارد؛ و در نتیجه کمک خواهد کرد تا گام بعدی را با اطمینان بیشتری برداریم.

و) طرح پرسش: در پایان هر یک از بخشهای گفتار حاضر، تا جایی که امکان داشت، به طرح یک رشته پرسشهایی پرداختیم که کار با آنها و تلاش برای پاسخ گفتن به آنها می تواند به بسط و گسترش تفکر انتقادی و مهارتها و توانمندیهای افراد در این راه کمک زیادی کند. علاوه بر این، اگر این فرایند را به ویژه در سطح نوجوانان و جوانان در مدارس، دبیرستانها و کالجها مورد نظر قرار دهیم به آنان کمک خواهد کرد تا نحوه مشارکت در جامعه در آینده ای نه چندان دور را یاد بگیرند، تاریخ را فرا بگیرند و از تاریخ درس بگیرند. طرح سؤالات و پرسشهای مذکور به آنان کمک خواهد کرد تا با تفاوتی میان امور واقعی، تخیلی و آرمانی آشنا گردند و پرداختن به تاریخ و فعالیت تاریخی را سرگرم کننده تر و مفرح تر سازند.

تفکر انتقادی عبارت است از قضاوت کردن راجع به ارزش شواهد تاریخی؛ سنجش و داوری راجع به دعوایهای مربوط به صدق و کذب؛ تصمیم گیری راجع به اینکه چه اطلاعاتی ارزش و اهمیت آن را دارند که برای کسب آنها سرمایه گذاری (وقت و هزینه) نماییم؛ نگاه کردن به یک موضوع از زوایا و مناظر گوناگون؛ کنجکاوی و دغدغه و اشتیاق بابت جست و جو و کنکاش بیشتر راجع به یک واقعه یا موضوع؛ با دیده شک و تردید نگرستن به شرح و تفسیرها و ارزیابیهای موجود راجع به یک واقعه یا زندگی و تلاش برای آشنایی با دیدگاهها و شرح و تفسیرها و ارزیابیهای جدیدتر؛ و بالاخره وقوف و اشعار به این مطلب که بینش و نگرش و تفکر ما غالباً به واسطه جهتگیریها، اغراض، تعصبات و عقایدمان محدود می گردند.

۲. کلیات: اصول و مبانی

۲-۱) معناشناسی و ریشه شناسی واژه تاریخ

واژه «تاریخ» در زبانهای مختلف ریشه ها و کاربردهای معین و تقریباً مشابهی دارد. در زبانهای اروپایی به ریشه لاتین *historia* و یونانی *ιστοριαν* به معنای نقل وقایع و حوادث گذشته، بررسی، قضاوت، تحقیق و کنکاش (کردن) و... باز می گردد. معمولاً معانی و تعاریف متعددی در «فرهنگهای لغات» ذیل مدخل تاریخ به چشم می خورد؛ از جمله در

فرهنگ انگلیسی آکسفورد (۲۰ جلدی) بیش از ۱۰ مورد وجود دارد که به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

(۱) نقل و بیان وقایع گذشته، سرگذشت یا افسانه و حکایت (۲) ثبت و ضبط وقایع و حوادث رخ داده در گذشته به شیوه‌ها و طرق مختلف (۳) آموختن چیزی از طریق کنکاش و پژوهش (۴) برآوردی که از تحقیقات و پژوهشهای یک فرد درخصوص یک امر یا واقعه به عمل می‌آید (۵) روایتی مکتوب که شرح پیوسته‌ای است دربارهٔ وقایع و حوادث کلی مربوط به یک قوم یا ملت یا کشور (۶) شاخه‌ای از دانش که با وقایع گذشته که در شکل مکتوب یا دیگر اشکال ضبط و ثبت گشته‌اند، سروکار دارد.^۳

البته بخش اعظم تعاریف و معانی به کار رفته در فرهنگهای مختلف ذیل واژه تاریخ عمدتاً ناظر به کاربردهای آغازین و جنبه‌های ریشه‌شناختی ابتدایی و سطحی آن است. برای آشنایی با مناسبات و جنبه‌های نشانه‌شناختی و کاربردهای پیچیده‌تر و تکامل یافته‌تر بعدی لازم است به بررسی روند تحولات آن در مقام یک رشته علمی بپردازیم؛ گرچه خود واژه تاریخ - در قالب هر یک از معناهای متعدد و بیشماری که برای آن در نظر گرفته شده است - نوعاً تعبیری مبهم، چندپهلوی و پیچیده است. این ابهام و پیچیدگی البته در زبان فارسی نیز به چشم می‌خورد که وجه دوگانه‌ای دارد: اول ابهام مربوط به خاستگاه یا منشأ ریشه‌شناختی، نحوی و واژگانی آن؛ به این معنا که مشخص نیست اصل و ریشه این واژه مربوط به چه زبانی است، منظور کاربرد واژه «تاریخ» نزد فارسی‌زبانان است. آیا تا پیش از پیدایش واژه «تاریخ» در زبان فارسی، واژه دیگری که کاربردهای معنایی آن را داشته باشد، وجود نداشت؟ این گزاره را از این باب مطرح کردم که در بسیاری از منابع در یافتن ریشه‌های واژه «تاریخ» ابهام وجود دارد و آن را در پرده‌ای از ابهام قرار داده‌اند. با وجود توضیحات مفصلی که ذیل این مدخل در فرهنگها و دایرةالمعارفها می‌بینیم، تنها به چند سطر کوتاه دربارهٔ ریشه و خاستگاه آن اکتفا می‌شود؛ و صرفاً اشاراتی می‌بینیم کوتاه، نادرست، غیرعلمی و از روی حدس و ظن مبنی بر احتمال وجود معادل فارسی برای آن و یا این احتمال که مثلاً واژه «تاریخ» جایگزین چه واژه‌ای در زبان فارسی شده است. برای مثال، فرهنگ دهخدا تنها با استناد به یکی دو منبع می‌گوید که کلمه تاریخ واژه عربی محض نیست، بلکه مسلمانان آن را از اهل کتاب

3. J. A. Simpson E. S. C. Weiner(eds), *The Oxford English Dictionary* (Oxford: Clarendon Press, 1991), 2nd edn., in 20 vols., vol VII, pp. 261-62.

گرفته‌اند. اما به اینکه از چه زبانی اخذ شده است، و یا اهل کتاب به چه شکل از آن استفاده می‌کردند، اشاره‌ای نشده است. شکلی که مسلمانان اخذ کرده‌اند چگونه بود و آنان چه تغییری در آن روا داشتند؟ مطابق با اظهارات مندرج در این فرهنگ، عده‌ای بر این عقیده‌اند که «این کلمه عربی نیست بلکه مصدر مؤرخ است که معرب «ماه روز» است: تعیین روزی که در آن امر مشهوری بین ملت یا دولتی آشکار شده یا آنکه در آن روز واقعه ترسناکی چون زلزله یا طوفان حادث گردیده باشد.^۴ لیکن درخصوص تعریب و معرب بودن واژه تاریخ نیز شک و تردید وجود دارد؛ چرا که کمترین شباهت آوایی (phonetic analogy) و قرابت واکه‌ای (vowel affinity) یا هم‌آهنگی واکه‌ای (vowel harmony)، تشابه صرفی (morphological analogy) و یا تکسوازی (morphemic) بین «ماه روز» و «تاریخ» وجود ندارد. به همین دلیل، آن را تعریب غریبی می‌دانند.^۵ راجع به خاستگاه ریشه‌شناختی این واژه نیز اظهار شده است: «عده‌ای این واژه را عربی و از ماده «أرخ» [یا اریخ] به معنی بجه گاو وحشی می‌دانند.^۶ و تنها قرینه و اماره‌ای که برای تطابق و مناسبت معنای مذکور با واژه تاریخ ذکر شده این نکته است که همانند تولد بجه [گاو] حادثه‌ای پدیدار می‌شود!

ابهام دوم به کاربردهای مختلف و متنوع واژه تاریخ باز می‌گردد که البته این ابهام تنها مختص زبان فارسی نیست، بلکه در سایر فرهنگها و زبانها نیز به پیچیدگیها و ابهامهای مربوط به تنوع و چندگانگی کاربرد این واژه برمی‌خوریم که در قالبها و اشکال بسیار متعددی مورد استفاده قرار می‌گیرد. کاربردهای متنوع واژه تاریخ و ابهامهای ناشی از آن گریبانگیر حوزه‌های مختلف «تاریخ» به منزله یک «رشته علمی - دانشگاهی» و یک معرفت یا دانش انسانی نیز شده است. برای مثال، در حوزه تاریخنگاری، فلسفه تاریخ، روش‌شناسی تاریخی و دیگر حوزه‌های وابسته شاهد حضور این ابهامها و تنوع کاربردها هستیم. به هر حال، تفصیل این موضوع را در مقاله‌ای مفصل و مستقل در باب «تاریخ تاریخننگاری» پی‌گرفته‌ایم و در اینجا به همین اشاره اکتفا می‌کنیم. حال، پس از این بحث مقدماتی در جهت آشنایی با تعاریف و برداشتهای مختلف و متنوعی که از مفهوم «تاریخ» وجود دارد، به موضوع اصلی مورد تحقیق این پژوهش بازمی‌گردیم و سعی خواهیم نمود تا، حسب مورد، به طور اجمال عناوین و سرفصلهایی را که در آغاز گفتار

۴. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، مجلد «ت - تشبیه» (تهران: چاپخانه مجلس، آذر ۱۳۳۵)، ص ۱۳۸.

۵. همان، ص ۱۳۸. ۶. همان، ص ۱۳۸.

فهرست‌وار به آنها اشاره کردیم، با تفصیل بیشتری مورد کنکاش قرار دهیم.

۲-۲) کاربردهای عملی و نظری معانی و مفاهیم تاریخ

با مراجعه به منابع دایرةالمعارفی و مراجع و مآخذ معتبر علمی درباره «تاریخ»، علاوه بر معانی، برداشتها و مفاهیم رایج و معمول به پاره‌ای برداشتهای نه چندان جدید برمی‌خوریم که درخور تأمل‌اند. نکته‌ای که در بدو امر شاید قدری تعجب‌آور بنماید این است که در بسیاری از این قبیل منابع اصیل و معتبر، تاریخ برخلاف رویکردهای غالب و جا افتاده صرفاً به معنای ظرفِ زمانی - مکانی «گذشته» و یا مظرُوف آن، یعنی حوادث و اتفاقات رخ داده در آن، نیست؛ بلکه تاریخ واجد معانی متعددی است که هر کدام جایگاه خاص خود و کاربردهای عملی و نظری خاص خود را دارد. یکی از این معانی، که می‌تواند کاربردهای نظری و عملی مفید و مؤثری در جریان آموزش تاریخ به مخاطبان داشته باشد، تاریخ در معنای «قصه، حکایت، سرگذشت یا داستان» است. در بسیاری از موقعیتها ما اساساً با این معانی یا این نوع تلقیها از تاریخ روبه‌رو می‌شویم ولی در عمل چندان توجه و عنایتی به آن نشان نمی‌دهیم؛ در حالی که، همانطور که خواهیم دید، قرائت داستان‌گونه یا حکایت‌وار و حتی افسانه‌ای در مقطعی معین از مراحل آموزش تاریخ، کمک بسیار مفید و مؤثری در جلب و جذب خوانندگان یا مخاطبان فراری از تاریخ به معنای علمی و تحلیلی کلمه به شمار می‌رود.

۱۲۵

دومین معنا، که البته معنایی شایع و با بسامد بیشتری است، همان معنای رایج یعنی «ثبت وقایع و حوادث مهم گذشته براساس ترتیب زمانی» است. این معنا در بسیاری موارد دستخوش جابه‌جایی می‌گردد. در نقل و روایت کرونولوژیک و گاهشمارانه و تقویمی وقایع تاریخی، گاه اتفاق می‌افتد که مورخ، آگاهانه و به عمد، برخی از وقایع و رخدادها را جابه‌جا کرده، پاره‌ای از آنها را حذف و سانسور نماید؛ برخی از آنها را برجسته‌تر و برخی دیگر را کم رنگ‌تر و کم اهمیت‌تر نشان دهد؛ یا علاوه بر این، برخی مقاطع یا بسترهای زمانی و حتی مکانی را از ترتیب گاهشمارانه و تقویمی وقایع و حوادث تاریخی حذف نماید. این موارد سبب ایجاد نوعی گسست تقویمی و گم‌گشتگی یا حتی ایجاد حلقه‌های مفقوده زمانی - مکانی خواهد شد که، در نهایت، ابهام و سردرگمی و یا حتی انحراف اذهان مخاطبان را در پی خواهد داشت. بنابراین، ثبت و ضبط حوادث تاریخی به طور دقیق و براساس توالی و ترتیب زمانی نه تنها از منظر

آموزشی بلکه از جنبه‌های تاریخنگارانه و فرهنگی نیز حائز اهمیت درخور توجهی است. به هر حال، توجه به هر دو وجه یا معنای فوق در مورد تاریخ، یعنی «تلقی از تاریخ به منزله داستان یا حکایت و افسانه» و «تلقی از تاریخ به منزله ثبت وقایع گذشته براساس ترتیب زمانی» در جریان انتقال مفاهیم و معانی تاریخ به نوجوانان و جوانان ضرورتی انکارناپذیر دارد. به نمونه‌ها و گونه‌های فراوانی می‌توانیم اشاره نماییم که واجد این هر دو وجه معنایی هستند؛ برای مثال، عبارات و گزاره‌هایی که قصه‌ها و افسانه‌ها و داستانها و حکایات مشهور و منظوم کودکان با آنها آغاز می‌شوند: «یکی بود، یکی نبود»، «روزی بود، روزگاری بود»؛ یا عبارات و گزاره‌هایی که داستانهای تاریخی، «وقایع اتفاقیه»ها، شرح حوادث و تواریخ ایام با آنها آغاز می‌شوند مانند: «و آورده‌اند که»، «چنین حکایت شده است که»، «در روزگاران ملوک ماضی»، «به وقت مقام در...»، «نقل است که در ازمینه دور»، «و اما بعد»، «در میان ملل و نحل... که بار بسته‌اند و رخت گشاده‌اند» و بیشمار موارد مشابه آنها. در این قبیل موارد به هر دو وجه یا معنای فوق از تاریخ برمی‌خوریم؛ گزاره‌ها و عباراتی که نشان دهنده ماهیت داستانی و زمانی تاریخ بوده و مؤید و متضمن رعایت این دو معنا یعنی جوهره و سرشت روایی و رخدادی تاریخ در این قبیل متون تاریخی هستند.

زمانی که سرگرم تحصیل در رشته تاریخ هستیم و یا به طور عام به مطالعه تاریخ روی می‌آوریم، درحقیقت با شاخه‌ای از دانش سروکار داریم که به ثبت و تبیین وقایع و رخدادهای گذشته می‌پردازد. بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که تاریخ صرفاً شاخه‌ای از دانش همانند سایر شاخه‌های آن نیست، بلکه تاریخ مهم‌ترین و اساسی‌ترین شاخه دانش است؛ زیرا تاریخ سرگذشت یا داستان کامل و دقیق تلاش و پویش انسانهاست. از قضا، واژه تاریخ در زبان انگلیسی، یعنی واژه history از ریشه یونانی $\alpha\iota\sigma\tau\omicron\pi$ به معنای یادگیری، آموختن، فراگرفتن یا دانستن از طریق تحقیق و تفحص اقتباس شده است. مطالبی که در اینجا گفته‌ایم عمدتاً براساس دو معنای زیربنایی فوق در مورد تاریخ بنا شده‌اند: تاریخ به منزله داستان و تاریخ به معنای زمان. والدین و اولیاء آموزشی می‌توانند این معنای را با دانش‌آموزان کار کنند.

الف) داستان در تاریخ

یکی از عمده‌ترین و رایج‌ترین معنای سروکار داشتن با تاریخ و پرداختن به فعالیت تاریخی و دغدغه‌ها و اشتغالات مربوط به تفکر تاریخی همانا پرداختن به وقایع و

حوادثی است که دیگر پیش روی ما حضور ندارند. پرداختن به تاریخ، برخلاف پرداختن به علوم محض و کاربردی و علوم تجربی، با ابزارهای دقیقی عینی و ملموس قابل تجربه، قابل آزمون و قابل تکرار سروکار ندارد. ما، بدون آنکه قادر به مشاهده رفتارها و نتایج آن باشیم، به تاریخ می‌پردازیم. این فعالیت و این نوع سروکار داشتن با شاخه‌ای از دانش (که آن را تاریخ می‌نامیم) زمانی مفرح و روحبخش می‌شود که ما به گذشته معنا و مفهوم می‌بخشیم و آن را معنادار می‌سازیم. برای معنا بخشیدن به گذشته قطعات و اجزاء مختلف اطلاعات مربوط به گذشته را در کنار هم قرار می‌دهیم، و آنها را به یکدیگر می‌پیوندیم و یک بافتار (texture) منسجم به وجود می‌آوریم. با این کار الگویی خلق می‌کنیم که موجب شکل‌گیری «دسته یا مجموعه‌ای از واقعیات و فاکتها» می‌شود. پرداختن به تاریخ و سروکار داشتن با آن راهی برای زنده ساختن یا احیاء گذشته است، به ویژه از طریق سنت داستان‌سرایی و نقل حوادث و وقایع.

البته هرگونه داستانی را نمی‌توان بیان دقیق، جامع و کاملی از تاریخ دانست. گرچه ممکن است از یک واقعه یا رخداد تاریخی روایتها و نقلها و حکایات و داستانهای متعدد و متنوعی وجود داشته باشد؛ لیکن در میان تمام آنها، تنها موردی را می‌توان تاریخ خوب به حساب آورد که مبتنی بر شواهد بوده و برجسته‌ها، ابعاد و چشم‌اندازهای متعددی استوار باشد.

یکی از شناخته شده‌ترین، رایج‌ترین و پرکاربردترین تاریخها، که ما با آن سروکار داریم، «تاریخ سیاسی» است؛ یعنی شرح و نقل داستان جنگها، معاهدات صلح و تغییر حکومتها. اما باید تأکید داشت که هرچیز واجد گذشته واجد تاریخ نیز است. این نکته شامل تاریخ عقاید، برای مثال مفهوم آزادی، و تاریخ فرهنگی، برای مثال تاریخ موسیقی، نیز می‌شود.

داستان یا سرگذشت تاریخ از این جهت برای ما جالب و گیراست که با ما راجع به افراد واقعی‌ای سخن می‌گوید که واجد عقاید و افکاری بودند، و برای تحقق عملی آراء و عقاید خود دست به تلاش و مبارزه زدند و زمان «حال»ی را که ما اینک در آن به سر می‌بریم شکل دادند.

ب) زمان در تاریخ

حوادث و وقایع انسانی، یکی پس از دیگری، در بستر یا ظرف «زمان» به وقوع می‌پیوندند؛ بنابراین، از نوعی ترتیب زمانی و تقدم و تأخر کرونولوژیک برخوردارند. به

همین خاطر برای پیگیری سابقه و تاریخچه وقایع و حوادث و ردیابی منشأ، مکان یا محل وقوع آنها و علت یا علل وقوع آنها و همچنین به منظور بازسازی آنها و نیز یافتن اجزاء و عناصر سازنده داستانهایی که بیانکننده پیوندها و ارتباطهای آنها بوده و همینطور به جهت آشنا شدن با علل و زمینه‌های به هم پیوستن یا به هم بافتن داستانهای مذکور ضرورتاً باید به توالی و پیاپی و ترتیب یا تقدم و تاخر زمانی وقایع و حوادث مذکور توجه و دقت کافی و وافی مبذول نماییم. در این راستا، دانش‌آموزان باید با مقیاسهای سنجش و اندازه‌گیری زمان نظیر سال، دهه، نسل و قرن آشنا شوند. برای مثال وقتی آنان به عبارتی مانند «روزی، روزگاری در تاریخ» برمی‌خورند بایستی بتوانند سؤال کنند که «آن واقعه یا حادثه چه زمانی رخ داد؟» و بدانند که چگونه پاسخ آن سؤال را پیدا کنند.

پیدایش مفهوم «زمان» در ذهن انسان و دغدغه‌های همیشگی وی برای آگاهی از اموری که پیرامون وی جریان داشتند و نیز آگاهی از سرشت و ماهیت تحول پدیده‌ها و فرایندهایی که این پدیده‌ها و از جمله نوع انسان از سرگذرانده بود و تا به او رسیده بود، سبب‌ساز زمینه‌های آغازین برای اندیشیدن انسان درباره مفهوم زمان گردید. این مفهوم تحولات شگرف و عظیمی را طی نمود، از ساده‌ترین اشکال و ابتدایی‌ترین تلقیهای آن نزد انسانهای عصر باستان گرفته تا پیچیده‌ترین اشکال آن نزد انسانهای ادوار بعدی. برای مثال، در آغاز شاهد تلاش انسانها برای تمهید و تدبیر قالبها و چارچوبهایی برای سنجش زمان هستیم. این تلاشها، همانگونه که اشاره خواهیم کرد، در جای خود حاوی ایده‌ها و متضمن رویکردهای فکری و فلسفی متنوع و گسترده‌ای هستند که هرکدام دیرزمانی حضوری گسترده داشتند و پس از چندی در پی تغییر و تحولات پر شمار جای خود را به ایده‌ها و رویکردهای دیگری سپرده‌اند. مثلاً تا مدت‌های مدید قرائتهای اسطوره‌ای - جادویی از زمان و، به تبع آن، از تاریخ و تحولات تاریخی وجه غالب و مسلط را در اندیشه و ذهن انسان برای تفسیر و تحلیل زمان و تاریخ دارا بودند؛ و پس از تحولات و انقلابهای فکری و اجتماعی، این نوع قرائتها جای خود را به قرائتهای الهی و دینی درباره پیدایش خلقت و هستی و زمان سپردند. این نوع قرائتها نیز دیرزمانی بر افکار و تلقی انسانها درخصوص زمان و ماهیت آن سیطره داشتند و در نهایت جای خود را به قرائتهای مدرن و جدید سپردند، که به نوبه خود تأثیرات دیرپای و ماندگاری را در عرصه‌های مختلف حیات فکری - فلسفی و اجتماعی - سیاسی و اقتصادی - فرهنگی به جای نهادند. در این میان، برای مثال، مفهوم «کشف زمان» بیان‌کننده تلاشی است که

انسانهای عصر مدرن برای درک و دریافت جدید و ارائه برداشتی نو و تازه از مقولهٔ زمان به عمل آوردند. البته تلاش انسان برای تعیین و شناخت زمان و، به تبع آن، ثبت وقایع را شاید بتوان جزو نخستین فعالیت‌های او در فرایند درک خود یا خودفهمی (self-understanding) به حساب آورد، جریانی که مقدمه و بستری شد برای فرایند مهم و حیاتی «هویت‌سازی» که در طول تاریخ حیات فردی و اجتماعی انسانها همواره نقشی بسیار اساسی داشته است؛ که البته صحبت راجع به آن در اینجا خارج از حوزهٔ بحث ماست. به هر حال، همانگونه که خواهیم دید، جریان چالشهای فکری و فلسفی انسان برای پی بردن به راز دگرگونیها و قالب‌ریزی مقولهٔ زمان توسط وی ریشه و سابقه‌ای طولانی و پرفراز و نشیب دارد. انسان به عبارتی از همان آغازین روزهای حیات خود سعی نمود تا ابزارها و مقیاسهایی برای سنجش یا اندازه‌گیری گذر زمان تمهید و ابداع نماید. از مهم‌ترین و، در عین حال، ظاهراً ساده‌ترین ابزارهایی که در این راستا مورد استفادهٔ انسان قرار گرفت، «دگرگونی و تحولات و تغییرات رخ داده در طبیعت» بود. مشاهدهٔ طلوع و غروب خورشید، ماه، ستارگان و دیگر اجرام آسمانی و نیز مشاهدهٔ تغییر اشکال آنها، مثلاً کوچک و بزرگ شدن ماه از هلال باریک تا بدر کامل و نظایر آن، جملگی جزو نخستین راهکارهای بشر برای سنجش زمان بود، روندی که بعدها با ثبت و ضبط وقایع و حوادث در قالب این ظرفها به تدریج کامل و کامل‌تر گردید، تا اینکه در نهایت در قالب «تاریخ» سر برآورد.

۱۲۹

از قدیمی‌ترین قرائتهایی که دربارهٔ زمان، چه در شرق و چه در غرب، رایج بود تفسیر زمان در قالب چرخه‌های زایش گیتی به امر خداوند و ربایش و انجذاب مجدد نهایی آن بود که در شرق توسط فلاسفهٔ هندی و در غرب توسط یونانیان ساخته و پرداخته شد. هراکلیت و افلاطون در یونان و تفکر ودایی در هند باستان (دورهٔ ودایی از ۲۵۰۰ ق.م. تا ۶۰۰ ق.م.) به سرشت چرخه‌ای زمان اشاره دارند. دال بر اینکه جوامع بشری چرخه‌ها یا مراحل ظهور و سقوط را از سر می‌گذرانند. البته این نوع قرائت از زمان و تاریخ تنها به عصر کلاسیک و قرون باستان محدود نمی‌گردد بلکه در عصر مدرن نیز می‌توان گونه‌هایی از آن را، مثلاً نزد نیچه (۱۹۰۰-۱۸۴۴)، سراغ گرفت که تز «تکرار مداوم وقایع و پدیده‌ها» را ارائه نمود. زمان به مثابه ظرف و محتویات آن به عنوان مظلوف یعنی کلیه وقایع و حوادث رخ داده در آن، همواره در قالب چرخه‌هایی عظیم تکرار می‌شوند.

با گذشت زمان، این نوع قرائتها به تدریج جای خود را به تفسیرهای دینی و الهی از زمان می‌دهند؛ به ویژه در قالب آموزه‌های یهودی - مسیحیت و اسلامی که ارزیابی و شرحی اختصاصی درباره مفهوم آفرینش یا خلقت طی ظرف «زمانی» معین ارائه داده‌اند. مطابق با این نوع تفاسیر مبتنی بر کلام وحی و کتاب مقدس (biblical account of time)، آفرینش کل عالم هستی ظرف هفت روز صورت گرفته است و وقایع و حوادث بعدی به عنوان محتویات و مظروفات این ظرف (زمان) در قالبهای مختلف و متعددی از قبیل خلقت، عصیان، هبوط، ارسال رُسل (نبوت)، فدیة، رستگاری نهایی تا رستاخیر عظیمی رخ داده‌اند.^۷

این قرائتهای اخیر نیز، همانگونه که پیشتر اشارت رفت، در راستای تلاش انسان در عصر مدرن برای درک و دریافت جدید و برداشت و تلقی نو از مقوله زمان که به ظهور و تکوین مفهوم «کشف زمان» انجامید، جای خود را به قرائتهای سکولار و غیردینی داد. مفهوم «کشف زمان»، در واقع، بیان‌کننده فرایندی است که طی آن انسان مدرن، به تدریج، اعتقاد خود را به ارزیابیها و تفاسیر دینی یا اسطوره‌ای از پدیده آفرینش و خلقت عالم هستی (ظرف هفت روز) از دست داد و از گاهشماری مبتنی بر دوره‌های زمانی پنج یا شش هزار ساله (آنچنان که در آثار محققان رنسانس نظیر جوزف اسکالیگر (J. Scaliger)، دنیس پتو (Denis Petau)، جیمز اشیر (J. Ussher) و حتی خود نیوتن دیده می‌شود) به سمت لحاظ کردن دوره‌های چند میلیون ساله حرکت کردند. براین اساس، نویسندگان و نظریه‌پردازان بیشماری چون ژوزف ام. لیواین (Levine)، روی پُرتِر، دُن کامرون آلن، پائولو رُسی (۱۹۸۴)، استفن تولمین و جون گودفیلد (۱۹۶۵) نشان داده‌اند که چگونه کشف بسیاری از سنگواره‌ها به تدریج، سبب زوال و افول ایمان به شرح و تفسیرهای کتاب مقدس و گزارشها یا «برآوردهای انجیلی» در خصوص آفرینش جهان و چگونگی و مراحل پیدایش عالم گردید. این تحول بسیاری از محققان و پژوهشگران را بر آن داشت تا، مدتها پیش از آنکه یافته‌های زمین‌شناختی چارلز لایل و نظریه‌های تکاملی چارلز داروین به حل معضل مربوط به پیدایش نسل انسان مبادرت ورزند، به

۷. علاقه‌مندان می‌توانند تفصیلات این مطالب و بحثها را در مقاله زیر دنبال نمایند: حسینعلی نودری، «ماهیت بین‌رشته‌ای علوم: در ضرورت همکاری و تعامل تاریخ و علوم اجتماعی»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، س ۸، ش ۳۰، تابستان ۱۳۸۳، صص ۱۷۱-۲۳۱.

پذیرش «زمان زمین شناختی» (geological time) روی آورند.^۸

نکته دیگری که درخصوص «زمان» باید به آن اشاره نمود این است که «زمان»، علاوه بر اینکه برای تاریخ اهمیت و جایگاه اساسی و زیربنایی دارد، برای تمامی دیگر جنبه‌های حیات انسان نیز واجد نقش تعیین کننده است. انسان در زمان زندگی می‌کند همانگونه که ماهی در آب. به عبارت دیگر مفهوم زمان برای انسان واجد اهمیت حیاتی آب برای ماهیان است. بنابراین، زیستن بدون زمان یا خارج از آن را به آسانی نمی‌توان در ذهن متصور ساخت. البته سایر مخلوقات و جانداران نیز در زمان زندگی می‌کنند، منتهی با این تفاوت که تنها انسان قادر به اندیشیدن راجع به گذشته و آینده است. موجودات دیگر تنها در «حال» به سر می‌برند، و این انسان است که به گونه‌ای شگفت‌انگیز می‌تواند همزمان در سه مقطع مهم زمان یعنی گذشته، حال و آینده زندگی کند یا حضور داشته باشد. همین اندیشه راجع به گذشته و آینده است که به طور یکسان جوهره و بن‌مایه اصلی کنش و جوهره تاریخ به شمار می‌رود.

سن اگوستین (۲۳۰-۳۵۴ میلادی) در رساله مهم و معروف خویش اعترافات (۳۹۷م) به نکته‌ای بس ظریف و حساس درباره تعریف زمان اشاره می‌کند که بیان کننده ماهیت پلمیک (جدلی)، پروبلماتیک (معضل‌زا و پیچیده) و پارادوکسیکال (تناقض‌نمای) آن است. وی می‌نویسد: «خب، زمان چیست؟ اگر کسی این سؤال را از من نپرسد، من جوابش را می‌دانم. اما اگر بخواهم آن را برای کسی که از من سؤال کرد، توضیح دهم، در آن صورت نمی‌دانم.»^۹ از نظر اگوستین زمان در حقیقت ظرفی بود که مظروف آن چیزی جز وقایع و حوادث نبودند؛ لیکن ظرفی که بدون مظروف معنا و مفهوم ندارد، وجود خارجی و تعیین ندارد. عینیت و حضور زمان در گرو حوادث و رخدادهایی است که در آن به وقوع می‌پیوندد. بنابراین، وقتی چیزی رخ نداده باشد، گذشته‌ای نیز وجود نخواهد داشت. در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که وی فکر نمی‌کند زمان دربردارنده یا شامل وقایع گذشته است. او، برخلاف پندار رایج، عقیده نداشت که وقایع و حوادث رخ داده

8. D. R. Woolf. "The Writing of Early Modern European Intellectual History, 1945-1995" in Michael Bentley (ed), *Companion to Historiography* (London N.Y.: Routledge, 1997). ch.15.p.324.

9. Augustine of Hippo. *Confessions*. tr.Henry Chadwick. (Oxford UK, 1991) Book I (xiv), p. 230; as quoted in Michael Stanford, *A Companion to the Study of History* (Oxford UK Cambridge USA: Blackwell, rpt 1999), p. 182.

در گذشته محتوای زمان به شمار می‌روند یا زمان محتوی آنهاست؛ بلکه وی معتقد است زمان خود وقایع گذشته است. البته همین معنا را در خصوص حال و آینده نیز قائل است. آنچه که ما با آنها سروکار داریم یا چیزهایی که در اختیار داریم چیزی نیست که چه بخواهیم و چه نخواهیم در هر صورت وجود خواهند داشت حتی اگر هیچ واقعه یا حادثه‌ای رخ نداده باشد؛ بلکه آنچه ما در اختیار داریم صرفاً وقایع و رخدادهایی هستند که بین آنها روابط یا مناسبات زمانی وجود دارد، روابط و مناسباتی نظیر «شش روز بعد»، یا «مدتها پیش».

اما این نوع نگرش تردیدها و چالشهایی را در خصوص واقعی بودن زمان در پی داشت. این پرسش مطرح شد که پس، بدین ترتیب، آیا زمان امری غیر واقعی است؟ آیا زمان تخیلی و پندارگونه است؟ زیرا آنچه که از گزاره‌ها و عبارات سن‌آگوستین در باب زمان مستفاد می‌گردد این معناست که این زمان نیست که واقعی است، بل تنها وقایع و حوادث هستند که واقعی به شمار می‌روند. این وقایع در راستای بُعدی معین ارائه و گسترده شده‌اند (به نحوی که می‌توان از مقولاتی چون «قبل» و «بعد» به عنوان مواضع و نقاط یا جایگاههایی در امتداد این بُعد صحبت کرد). اما سؤال اینجاست که خود این بُعد یا وجه (dimension) - که وقایع و حوادث در امتداد آن، مثلاً در جایگاههایی چون قبل یا بعد از آن، قرار می‌گیرند - چیست؟ آیا واقعاً و در عمل چنین چیزی وجود خارجی دارد؟ در همین چند سطر پیش، خیلی ساده، با استدلالهای آگوستینی متوجه مطلبی شدیم مبنی بر این که می‌توان تصور کرد که چنین چیزی وجود ندارد. آیا مقولاتی چون «قبل» و «بعد» واجد معنای واقعی هستند؟ آیا بسته به مواضع و جایگاههایی که روی خط زمان اشغال می‌کنند، معنا پیدا می‌کنند؟ آیا مؤید روند یا جریان یک رشته حرکتها در مکان خاصی نیستند؟ آیا نمی‌توان چنین استدلال نمود یا چنین انتظار داشت (و تصور نمود) که این ما هستیم که در زمان حرکت می‌کنیم. وانگهی، آیا واقعاً این حوادث و وقایع مبتنی بر نظم خاص مرتب و مقرر شده‌اند، یا اینکه این ما هستیم که به آنها نظم و ترتیب، ترتیب، تقدم و تأخر می‌بخشیم؟ به علاوه، آن نظمی که ما به آنها داده‌ایم و یا چیزی که به نام نظم بر آنها حاکم است و نظمی که آنها را در آن می‌بینیم، تا چه اندازه و تا کجا بیانگر همان شیوه‌ای است که وقایع مذکور براساس آن در راستای محور زمان ترتیب یافته‌اند. اینها پرسشهایی است که بعضاً توجه بسیاری از فیلسوفان را به خود جلب کرده است. فلاسفه تاریخ نیز، به تاسی از پاسخها و رویکردهایی که فلاسفه دستگاه‌سازی چون

ایمانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) در برخورد با این پرسشها مطرح کرده‌اند، به تحلیل مفهوم زمان و مکان در تاریخ مبادرت می‌ورزند. کانت در کتاب مهم و مُعظّم خود، نقد عقل محض، اظهار می‌دارد نحوه تنظیم و تدوین افکار و اذهان ما و شکل یا شیوه ایجاد و ساخته شدن آنها به گونه‌ای است که باعث می‌شود ما جبراً دنیا را به شیوه‌هایی معین و خاص ببینیم؛ همانند عینکی که به چشم خود می‌زنیم؛ اگر عینک دودی، یا آبی یا به هر رنگ دیگری باشد، جهان پیرامون خود را نیز دودی، آبی یا رنگ دیگر خواهیم دید.^{۱۰} در اینجا نمی‌خواهیم به تفصیل وارد نظرات کانت شویم و نیازی هم به آن نیست؛ تنها چیزی که در اینجا باید مورد توجه دقیق و در مدّ نظر ما قرار بگیرد این است که: بدون فهم و ادراک یا دریافت جهان بیرونی، جهانی که در راستای مکان (فضای) سه بعدی بسط و توسعه یافته است و بدون وجود تجربه‌ای که در راستای زمان تک بعدی بسط و تسری یافته است، به هیچ‌وجه نمی‌توانیم کمترین تجربه‌ای از جهان داشته باشیم.^{۱۱} به هر صورت، زمان و مکان ویژگیهای اشیاء و متعلقاتی که می‌بینیم، نیستند؛ بلکه شرایط لازم و ضروری برای تجربه کردن اشیاء مذکور محسوب می‌شوند. دقیقاً مشابه و هم‌معنا با این گزاره که: صرف گشودن چشم به معنای دیدن نیست، یعنی بخشی از تجربه دیدن محسوب نمی‌شود؛ بلکه شرطی لازم و ضروری برای دیدن است؛ گشودن چشم به معنای دیدن چیزی نیست بلکه مبین نحوه و چگونگی (تجربه) دیدن است.

۱۳۳

ج) دیدگاهها و نقطه نظرات مدرن در باب زمان

به رغم انتقادات، تردیدها و چالشهایی که نسبت به واقعیت وجودی زمان و مکان و واقعی بودن زمان و مکان صورت گرفت، کانت نیز، همچون نیوتن، به آن عقیده داشت. اگر از منظر آثار خاص و برجسته‌ای که از زمان نیوتن تا کانت در باب تاریخ نوشته شده‌اند، بنگریم بلافاصله پرسشهایی درباره سرشت و ماهیت تاریخنگاری قرن هجدهم، و به ویژه تلقی و برداشت آن از مقوله زمان و جایگاه این مقوله در تاریخنگاری، مطرح خواهد شد؛ به خصوص پیش از آنکه ماهیت آن دستخوش یک رشته جابه‌جاییها و تغییرات رخ داده در جریان انقلاب عظیم فکری موسوم به

۱۰. به تعبیر زیبا و شگرف مولانا:

پیش چشم داشتی شیشه‌ی کیود

زان سبب گیتی کیودت می‌نمود

11. Michael Stanford, *ibid.*, p.184.

روشنگری گردد. این پدیده محصول محیط و بستر مشخصی بود که تأثیرات و دستاوردهای عصر پیشرفت علمی در میان نسل اندیشمندان و متفکرانی چون سر اسحاق نیوتن (۱۶۴۲-۱۷۲۷) را احساس و تجربه کرده بود. این حال و هوای جدید، احساس و دریافت تازه‌ای از مفهوم «زمان» در پی داشت که مفهوم سنتی و کلاسیک آن را که به ویژه نزد نویسندگان قرون میانه رایج و متداول بود - کنار زده و در عوض مفهوم «زمان مطلق» (absolute time) را جایگزین آن ساخت، زمانی که در حقیقت بدون توجه به جهانی جریان داشت که برای سنجش و اندازه گرفتن تحولات و دگرگونیهای آن تمهید و ابداع شده بود. به عبارت دیگر، «زمان مطلق» در عمل به جهان به منزله مکان یا بستر عینی وقوع حوادث کاری نداشت و مستقل از آن بود. این نوع برداشت از زمان، که در عصر روشنگری به اوج خود رسیده و در اکثر دیدگاهها و نقطه‌نظرات دو سده گذشته وجه غالب را داشت، تنها در قرن بیستم بود که جای خود را به نگرشها و برداشتهای چالش برانگیز جدی سپرد، یعنی هنگامی که تجدیدنظر و بازبینی بنیادین و ژرفی در آستانه دومین انقلاب در علم و فلسفه در قرن بیستم به وقوع پیوست.^{۱۲}

بدین ترتیب، شاهد حرکتها و جابه‌جاییهای پارادایمی متعددی از قرائتهای اسطوره‌ای و چرخه‌ای از زمان به قرائتهای دینی از آن، سپس قرائتهای نیوتنی در قالب «زمان مطلق» و پارادایم بسط یافته کانتی آن و در نهایت به قرائتهای قرن بیستمی آن هستیم که آموزه‌های پیشین را رد کرد. مطابق با نظریه‌های نسبیّت خاص و عام انشتین، زمان، برخلاف آنچه که ما حسب معمول تصور می‌کنیم، مستقل از مکان نیست بلکه زمان و مکان هر دو یک کلیت یا کل چهاربعدی موسوم به «مکان - زمان» را تشکیل می‌دهند. نظریه نسبیّت انشتین در حقیقت در نوع خود انقلابی بود در نظریه‌های مربوط به زمان و مکان که سرشت یا ماهیت برداشتها و تلقیهای علمی و پارادایمهای نظری غالب تا آن زمان را از بنیاد دستخوش دگرگونی ساخت. این نظریه مهر پایانی بر نظریه زمان مطلق نهاد. محور و کانون فهم این نظریه از زمان، مبتنی بر این آموزه است که هر ناظر یا شخص باید سنجش و اندازه‌گیری خاص خود از زمان داشته باشد، سنجشی که به مدد ساعت همراه وی ثبت شده و همواره در معرض دید وی قرار می‌گیرد؛ و نکته دیگر اینکه هیچ ضرورتی ندارد که ساعت‌های یکسانی که اشخاص مختلف با خود همراه دارند، با

12. Michael Bentley, "Approaches to Modernity : Western Historiography Since the Enlightenment", in M. Bentley(ed), *op.cit.*, pp.395-96.

یکدیگر همخوانی داشته باشند. زمان اندازه‌گیری شده یا ثبت شده بستگی دارد به سرعت (یا به زبان دقیق‌تر، شتاب نسبی) اندازه‌گیر یا ثبتات. لیکن تغییر و تحولات علمی و پیشرفتهای حاصل از آن در نیمه دوم قرن بیستم چنان سریع و شگفت‌انگیز بود که برداشتها و تلقیهای انشینی از زمان نیز دستخوش تغییر و تحول گردید. امور و تحولات آنها، تحول در نظریه‌ها را نیز در پی داشت و تحول نظریه‌ها و پیدایش نظریه‌های جدید نیز به نوبه خود تحولات بیشتر بعدی در امور را به دنبال آورد. هرگاه نظریه نسبیت عام را با اصل عدم قطعیت در مکانیک کوانتوم ترکیب نماییم، خواهیم دید که تزاها و فرضیه‌های جدیدتر و بنیادی‌تری سربر خواهند آورد از جمله اینکه برای زمان و مکان هر دو این امکان وجود دارد که بدون وجود هیچگونه مرز یا محدوده (چیزی که در گذشته تحت عناوینی چون مرز زمان و مکان، لبه زمانی، خط مکانی، خط زمان و نظایر آن یاد می‌شد) محدود و کرانمند باشند. این بحث تا همین جا نیز بسیار گسترده و پیچیده شده است و بیش از این نیازی به تفصیل آن نیست. به هر حال، نکته بدیهی آن است که دیدگاهها و نقطه نظرات دانشمندان و مجامع علمی درباره زمان و مکان از دیدگاههای متعارف و مرسوم نزد افراد معمولی و عادی جامعه فاصله بسیار عظیمی گرفته است. همین معانی و مراحل را در باب مقوله مکان نیز به اختصار اشاره خواهیم کرد.

۱۳۵

به عنوان جمع‌بندی بحثی که تا اینجا درباره مقوله زمان داشتیم؛ به طور اجمال به رئوس و عناوین عمده‌ای که انتقال آنها به مخاطبان اولویت و اهمیت بیشتری دارد اشاره می‌کنیم. با توجه به نظرات و دیدگاهها و تحلیلهای مطرح شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که مقوله زمان در تاریخ در واقع مبین نوعی رابطه یا مناسبات است. ما، همزمان، می‌توانیم وقایع و حوادث چندی را ببینیم که جملگی در زمان واحدی اتفاق افتاده‌اند و داستان واحدی راجع به آن دوران می‌گویند. همچنین می‌توانیم به روند تکامل و بسط و توسعه یک عقیده یا فکر در طی زمان توجه نماییم و بفهمیم که چگونه و چرا عقیده یا فکر مزبور دستخوش تغییر و تحول شده است. علاوه بر این، می‌توانیم مناسبات میان گذشته و حال، یا آینده و گذشته را (که امروز نام دارد) مورد عنایت قرار دهیم. «حال» نتیجه یا حاصل‌گزینشها و انتخابهایی است که افراد در زمان گذشته صورت داده‌اند و برآیند یا تبلور اعتقادات و باورها و افکار یا نظراتی است که در گذشته داشته‌اند؛ به عبارت ساده‌تر، «حال» حاصل‌گزینشها و افکار گذشته انسانهاست؛ در حالیکه «گذشته»، با توجه به نقل مجدد و بازگو شدن آن، به نوعی در درون «حال» بازسازی می‌شود، از نو

ساخته می‌شود. از سوی دیگر، «آینده» نیز حاصل و نتیجه کنار هم آمدن یا گردهم آمدن حوزه‌ها و بخشهای متعدد متنوعی است که «امروز» در حال شکل گرفتن و نضج و تکامل هستند.

کانون عمده توجه و تمرکز تاریخ عبارت است از روابط و مناسبات بین تداوم و تحول (استمرار و تغییر / continuity change). به همین دلیل درک تفاوت بین این دو کیفیت بسیار مهم و ضروری است. برای مثال، جمعیت ایران در سالهای اخیر، به ویژه طی دو دهه اخیر، در پی امواج مختلف مهاجرت از دو کشور همسایه افغانستان و عراق به ایران و همینطور در پی مهاجرت اتباع ایرانی از روستاها به شهرها و از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ و مراکز استان و پایتخت، افزایش سرسام‌آوری داشته است. با ورود این گروه‌های جدید مهاجر به درون جامعه ایران که با خود اعتقادات و باورها، خلق و خوی، آداب و سنن، عادات و فرهنگهای خود را همراه می‌آورند، نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران نیز طبعاً دستخوش تغییر و تحولات چشمگیری می‌گردد و قطعاً تأثیرپذیریهای آشکاری از آنها خواهد داشت. کل پیکره نظام سیاسی - اجتماعی حاکم همواره سعی دارد تا بقا و تداوم و استمرار خود را در کنار تغییر و تحولاتی که دستخوش آن می‌گردد، حفظ و تضمین نماید.

د) مکان و مکانمندی در تاریخ

مکان (space) و مکانمندی (spatiality) از جمله مفاهیم پارادوکسیکال پیچیده و در عین حال ساده، پر دامنه و پر کاربردی هستند که دیربازی است از عصر کلاسیک تاکنون همواره ذهن انسان را به خود مشغول داشته‌اند. این مفاهیم در بسترها و عرصه‌های متنوعی به کار رفته‌اند: در علوم تجربی نظیر فیزیک، شیمی؛ در علوم دقیقه چون ریاضیات (حساب، هندسه، جبر)؛ در علوم جغرافیایی، زمین‌شناسی؛ در علوم انسانی و اجتماعی و، به ویژه، مهم‌تر و بیشتر و پرکاربردتر از هر جای دیگر در تاریخ و فلسفه تاریخ، که در دو حوزه اخیر کاربردهای مشخص و در عین حال متنوعی دارند.

مفهوم مکان در قالب کلی و عام آن یعنی فضا (space) بیانگر عرصه‌ای است پیوسته و نامحدود که می‌تواند در درون خود دربردارنده اشیائی باشد یا در آن هیچ چیزی وجود نداشته باشد. به عبارت دیگر، فضا یا مکان در معنای عام آن ظرف یا پهنه و عرصه گسترده‌ای است که لزوماً بر حسب مظروف و محتویاتش تعریف و تعیین نمی‌شود. اعتبار و اصالت از آن ظرف است و نه مظروف؛ در حالی که مکان به معنای خاص آن در تاریخ،

به عنوان عرصه یا محل وقوع رخدادها و حوادث و وقایع تاریخی (place) اساساً برحسب مظروف و محتویات آن تعریف می‌شود، یعنی برحسب وقایع و حوادثی که در آن رخ داده‌اند. مکان در این معنا، تا پیش از وقوع حادثه و رخدادی تاریخی، مفهومی عام و کلی محسوب می‌شود، یعنی همان فضای (space) نامحدود و بیکران؛ و اما به محض وقوع حادثه به صورت مفهومی خاص و جزئی و به عنوان عرصه‌ای محدود و کرانمند (place) تلقی می‌شود که بیانگر محل یا جای وقوع (topos) آن حادثه است؛ و از این نظر طبعاً واجد ویژگیها و مختصات جغرافیایی و مادی خاص خود است که با سایر مکانها تفاوت دارد. وانگهی، آنچه که موجب تمایز آنها از هم و هویت یافتن هر مکان می‌گردد همین حوات و رخدادهاست. در اینجا اعتبار و وثوق و اصالت از آن مظروف است: این حوادث و رخدادها هستند که سبب اعتبار، وثوق و اصالت (authenticity) جا یا مکان وقوع خود می‌شوند، و آنها را به منزله مکانهای تاریخی می‌شناسانند و سبب ایجاد تحول در آنها به منزله «بستر رخدادی» و اتصاف کیفیت، وجه و حالتی به آنها می‌گردند که به «مکانمندی» موسوم است.

مکان چه در معنا و کاربرد نخست آن یعنی فضا (space) و چه در معنا و کاربرد دوم آن یعنی محل و جای وقوع حوادث (place) متضمن برداشتها و تلقیهای بسیاری است. در کاربرد نخست اساساً به معنای عرصه یا گستره وسیع، نامحدود، بسیط، مستمر، متداوم و بیکرانی است که هم می‌تواند تهی و عاری از هر شینی یا موجودیت و هستومندی (entity)، اعم از مادی یا غیرمادی، جماد یا جاندار، عینی یا ذهنی باشد، و هم می‌تواند در آن اشیاء و موجودیتهایی حضور داشته باشند. بنابراین، حتی اگر هیچ چیز در آن حضور نداشته باشد، این امر نافی اعتبار و اصالت وجودی آن نیست. معادلهای معنایی زیادی در این مورد برای آن وجود دارد: فاصله یا وقفه بین نقاط یا چیزهای یک، دو یا سه بعدی (مثلاً، فضایی به مساحت یا وسعت ده متر)؛ هریخش از مکان یا جایی که برای یک شخص یا چیز در نظر گرفته می‌شود (رستوران پر شده بود و دیگر حتی جا برای یک نفر هم وجود نداشت)؛ عالم مادی واقع در خارج از جو زمین (فضای خارج از جو)؛ مناطق یا ناحیه‌های بسیار عظیم و پهناور کیهان بین سیارات و ستارگان، مرکب از خلأ نسبی همراه با مقدار ناچیزی گاز و گرد و غبار؛ یک فاصله زمانی (ظرف یک ساعت خود را به محل سخنرانی رساند)؛ در این گزاره واژه «ظرف» بیان کننده کاربرد یکی از بیشمار معادلهای معنایی نخست واژه فضا (space) است، یعنی

ظرف زمانی؛ و واژه «محل» حاکی از معنای دوم آن یعنی جای وقوع امری (place) است. لیکن مفهوم مکان، در قالب یا قرائت خاص و جزئی آن، یعنی جا و محل وقوع حادثه یا واقعه تاریخی (place) در حقیقت بخش خاصی از فضا است، بخشی از فضا که توسط یک شخص یا یک شیئی اشغال شده باشد. بنابراین، مکان در این معنا فرع بر معنای نخست آن، یعنی فرع بر فضا است؛ ولی در عین حال یک مکان یا عرصه طبیعی و خاص به حساب می‌آید و مابه‌ازاها یا متعلقه‌های عینی و بیرونی متنوعی پیدا می‌کند: موقعیت، شرایط، جا، شهر، روستا، شهرستان، میدان، ساختمان یا عمارت، دفتر یا محل کار، منزل و نظایر آن. مکان در این معنا عرصه وقوع و حدوث است. ظرفی است که به واسطه حضور مظهر و فهای خود، معنا و هویت می‌یابد. اما این معنا امری مطلق، ثابت، قطعی و لایتغیر نیست؛ بلکه نسبی، سیال و تغییرپذیر و متحول شونده است.

به هر حال، مفهوم مکان (در هر دو معنای یاد شده آن) در فلسفه، علوم اجتماعی و انسانی و، از همه مهم‌تر، در عرصه تاریخ نظری و در فلسفه تاریخ و همین‌طور در تاریخنگاری متضمن پرسشهای کلاسیک و دیرینه‌چندی است که نظریه‌پردازان و فلاسفه مختلف هر کدام از منظر و نگرش فرهنگی، اعتقادی، هنجاری و ارزشی خاصی به آنها پرداخته‌اند. از جمله مهم‌ترین این پرسشها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

— آیا مکان یا فضا امری واقعی، عینی و ملموس است، یا اینکه اساساً نوعی ساختار غیرعینی و تخیلی است، نوعی سازه ذهنی است؟

— آیا مکان مصنوع (artifact) و برساخته (neology) شیوه‌های دریافت و تلقی و تفکر انسانهاست؟

— آیا مفهوم مکان امری جوهری و بنیادین (substantial) است یا امری کاملاً قراردادی، اعتباری، نسبی و رابطه‌ای (relational) است؟

به این پرسشها از منظرهای متعددی پاسخ داده شده است. دو رویکرد عمده یکی مذهب اصالت جوهر یا گوهرین‌گرایی (substantialism) است و دیگری مکتب اصالت نسبت و رابطه یا رابطه‌گرایی (relationalism) است. مطابق با دیدگاه اول مکان، پدیده یا چیزی است عینی، متشکل از نقاطی که چیزها روی آنها واقع شده‌اند یا درون آنها قرار گرفته‌اند. مطابق با دیدگاه دوم تنها چیزی که در مورد مکان واقعیت دارد، همانا وجود رابطه‌ها یا نسبتهای مکانی (و بالطبع زمانی) بین اشیاء مادی است. واضعان دیدگاه نخست ساموئل کلارک (۱۶۷۵-۱۷۲۹) فیلسوف و متأله عقل‌گرای انگلیسی و

سراسحاق نیوتن (۱۶۴۲-۱۷۲۷) ریاضیدان و فیزیکدان انگلیسی بودند. دیدگاه دوم مورد تأیید و حمایت گاتفرید ویلهلم لایبنیتس (۱۶۴۶-۱۷۲۷) فیلسوف و ریاضیدان آلمانی قرار داشت. استدلالها و نقطه نظرات این متفکران را می توان از خلال مکاتبات مشهور میان آنان دید که به مناقشه درباب ماهیت و سرشت زمان و مکان می پرداختند. این مناقشه ها، و همینطور نظریه های موجود در خصوص درک و دریافت انسان از مقوله زمان و مکان، هنوز همچنان تا امروز ادامه دارد. این رویکردها البته به مسائل پرشمار دیگری نیز می پردازند از جمله اینکه آیا ابزارهای سنجش مکان و زمان ابزارهایی عینی و واقعی و جوهری هستند یا اینکه عنصر قرارداد و اعتبارات و عارضی در آنها وارد می شود.^{۱۳}

پیشتر در بحث راجع به زمان به نظریه های متنوعی اشاره کردیم؛ درخصوص مکان نیز نظریه های مشابهی وجود دارد که پرداختن به آنها خارج از مجال این بحث است و فرصت دیگری می طلبد. وانگهی، به رئوس عمده پاره ای از رویکردهای رایج به اجمال در صفحات پیشین اشارت رفت، در اینجا بار دیگر تنها برای آشنایی مقدماتی مخاطبان جوان با این موضوع، بحث کوتاهی را مطرح خواهیم کرد. فرض کنید درجایی قرار گرفته اید که در سمت چپ و سمت راست تان دو دیوار اتاق قرار دارد. فضای [جا، مکان] بین آن دو دیوار با یک رشته وسایل و اثاث، کتابها، میز و صندلی، مبل، یکی دو نفر آدم و مقدار زیادی هوا پر شده است. حال فرض کنید تمام این وسایل و اثاث را از این فضا یا اتاق تخلیه کرده و به جایی خارج از این اتاق منتقل ساخته اید و اتاق به طور کامل و یکدست تخلیه شده و هیچ چیز یا هیچ کس در آن حضور ندارد؛ به عبارت دیگر، در فضای واقع در بین دیوارها چیزی وجود ندارد. در این صورت چند سؤال مطرح می شود: آیا هنوز همان فاصله سابق (مثلاً ۳ متر عرض یا ۴ متر طول) بین دیوارها وجود دارد و این مقدار فاصله، آنها را از هم دور و جدا نگه خواهد داشت؟ یا اینکه دیوارها به هم برخورد خواهند کرد؟ عقل سلیم و متعارف پرسش نخست را تأیید می کند (مگر اینکه فکر کنیم خلاً موجود در فضای بین دیوارها موجب درهم ریختن و متلاشی شدن آنها خواهد گشت). عین همین استدلال را می توانید درخصوص زمان نیز به کار بگیرید. برای مثال، بین سه شنبه و پنجشنبه چیزهای زیادی در چهارشنبه اتفاق می افتد. حال فرض کنید هیچ چیز در چهارشنبه اتفاق نیفتاده است. در این صورت آیا پنجشنبه بلافاصله

بعد از سه‌شنبه خواهد آمد؟ یا اینکه زمانی خالی بین این دو روز وجود خواهد داشت، مثل دیوارهای اتاق خالی. حال اگر در پاسخ‌تان سؤال دوم را تأیید کنید، در آن صورت مانند نیوتن دربارهٔ زمان و فضا [مکان] فکر می‌کنید. نیوتن زمان و فضا را چیزهایی واقعی تلقی می‌کرد، کاملاً مستقل و جدا از مظروفشان، یعنی هرآنچه که ممکن است دربرداشته باشند. در حقیقت، از دید نیوتن «زمان و فضا مکانهای خود و همینطور تمام چیزهای دیگر هستند». مطابق با این نگرش زمان و مکان مثل جعبه‌های فلزی هستند که خواه چیزی در آنها باشد و خواه خالی و تهی باشند حجم، اندازه و شکل آنها هیچ تغییری نخواهد کرد و یکسان خواهد بود؛ در حالی که در مقایسه با این دو مقوله، فی‌المثل یک توپ یا بادکنک را در نظر بگیرید که سخت و محکم نیستند، شکل و اندازه آنها به محتویات (مظروف)شان بستگی خواهد داشت. بر این مبنا نیوتن فضا یا مکان را مانند جعبه‌ای عظیم در ابعاد و اندازه‌های نامحدودی می‌داند که دربردارندهٔ تمام چیزهاست. به همین منوال، زمان را نیز مثل یک خط مستقیم طولانی بی‌نهایت می‌دانست. این همان تلقی خطی و بُرداری از زمان است که به زمان خطی (linear time) یا زمان بُرداری یا پیکان زمان (time arrow) موسوم است. لیکن مشکل اینجاست که، با توجه به تحولات رخ داده و پیشرفته‌ها و دستاوردهای قرن اخیر در علوم تجربی، همانگونه که قبلاً در بحث زمان اشاره کردیم، فیزیکدانان و ریاضیدانان امروزه به دیدگاهها و نقطه‌نظرات نیوتن دربارهٔ زمان و مکان و نگرش وی به کیهان برمبنای توصیف هندسهٔ اقلیدسی (همان که همهٔ ما در مدارس آموختیم) اعتقاد چندانی ندارند. به اعتقاد آنان، عالم هستی از نظر اندازه محدود و کرانمند است (نه نامحدود و بی‌کران) و به لحاظ شکل نیز منحنی‌وار، غیرخطی، کروی، حلقوی یا بلوطی شکل است. علاوه بر این، بسیاری از دانشمندان فیزیک و ریاضیات نظری بر این عقیده‌اند که مکان یا فضا درست مانند سطح بادکنک یا بالون بسط و گسترش پیدا می‌کند، با وجود این هیچ چیز قطعی و مسلم نمی‌توان دربارهٔ آن گفت؛ وانگهی در این خصوص نیز هنوز اجماع و اتفاق نظر وجود ندارد که آیا فضا یا مکان ظرفی است تهی یا چیزی است که اندازه و شکل خود، یا در واقع وجود خود، را از مظروف و محتویاتش می‌گیرد.^{۱۴}

مفهوم مکانمندی نیز توجه بسیاری از نظریه‌پردازان و فلاسفهٔ تاریخ را به خود جلب کرده است. در این خصوص نیز دیدگاههای متنوعی وجود دارد و تبیین و تحلیل

فراوانی به عمل آمده است. در معنای عمومی و کلی، مکانمندی چیزی نیست جز شرایط، زمینه‌ها، علل، عوامل و بسترهای اجتماعی و تاریخی وقوع حادثه یا امری در مکانها و فضاها، عینی، واقعی و تاریخی. این نکته از یک منظر مؤید این معنای پذیرفته شده و مورد اجماع است که هیچ حادثه یا واقعه تاریخی‌ای نیست که به عنوان امر یا پدیده‌ای عینی و ملموس یا به عنوان یک فاکت مستقل از شرایط، علل، عوامل، زمینه‌ها و بسترهای مذکور و خارج از چارچوبهای مکانی مذکور رخ دهد. مکانمندی به معنای آن است که مکان به منزله بستر وقوع حوادث شرط اصلی تجربه انسانی محسوب می‌شود. انسان، در مقام «کارگزار» یا «عامل» وقوع حوادث و وقایع در جهان، همواره در «بستر مکان» به سر می‌برد، به همان اندازه که در «بستر فرهنگ» حضور دارد. و این بودن یا حضور همیشگی انسان به عنوان عامل و کارگزار در بسترهای مختلف و متنوع مکانی است که بیانگر مفهوم «مکانمندی» به شمار می‌رود. آنچه که از قبیل مفهوم «مکانمندی» برمی‌آید این معناست که روابط یا مناسبات انسان با «مکان» (والیه با «فرهنگ») عناصر محوری و زیربنایی در تکوین هویت‌های فردی و جمعی و، در نهایت، شکل‌گیری هویت تاریخی به شمار می‌روند. از منظر دیگر، «مکانمندی» عبارت است از درک و دریافت یا تلقی انسان از مفهوم «مکان» و در مکان بودن؛ درک و دریافتی که، همانند هر امر دیگری، به مرور ایام دستخوش تحولات شگرفی شده است. نگرش علمی مدرن و دستاوردها و پیشرفتهای فنی و تکنولوژیک در حمل و نقل و ارتباطات تلقی و درک ما از مکان را متحول ساخته و معانی تازه‌ای به آن بخشیده است. همراه با این دگرگونی و متحول شدن، شاهد رشد و گسترش دامنه وقوف انسان نسبت به قطب‌بندی بنیادین آگاهی خود بین یک دیدگاه یا نگرش نسبتاً ذهنی و یک دیدگاه نسبتاً عینی هستیم. دیدگاه نخست، دیدگاهی است متمرکز که، مطابق با آن، انسان بخشی از مکان و دوران (زمان) به شمار می‌رود؛ و دیدگاه دوم، دیدگاهی غیرمتمرکز است که، مطابق با آن، انسان در تلاش است تا از مرزهای اینجا و اکنون فراتر برود. به یک معنا، ادراک و آگاهی انسان نسبت به شکاف بین این دو چشم‌انداز بخشی از بحران مدرنیته به شمار می‌رود. وقتی ما قائل به نگرشی غیرمتمرکز به جهانی باشیم که خود نیز بخشی از آن یا در درون آن هستیم، در آن صورت آیا برنامه‌ها، پروژه‌ها و فعالیت‌های ما پوچ و بی‌معنی جلوه نخواهند نمود. به هر حال، اتخاذ چنین نگرشی یا دیدگاهی از جانب ما، تأثیری در جایگاه و نقش اساسی و محوری مکان به عنوان شرط اصلی و زیربنایی تجربه ندارد.

در دوران معاصر تلاش چشمگیری در جهت درک مدرن از مفهوم «در مکان بودن» یا «مکانمندی» به عمل آمده است؛ اما این امر محدود به دنیای مدرن نیست بلکه دغدغه‌ای است که در میان پژوهشگران عصر کلاسیک نیز به چشم می‌خورد. درک و دریافت مدرن از این مفهوم ناظر به بستر ناحیه‌ای یا منطقه‌ای وقوع حوادث، وقایع، اشیاء و اعمال است: بستری که شامل عناصر طبیعی و سازه‌های بشری اعم از سازه‌های مادی و معنوی است. این نوع تلقی و برداشت از مکان به منزله بستر، همان چیزی است که نویسندگان فرانسوی از آن تحت عنوان *milieu* یا محیط یاد می‌کنند. نکته دیگری که درخصوص مفهوم مکانمندی شایان توجه است حضور و استمرار نوعی برداشت و تلقی از آن است که توجه آن معطوف به رابطه و مناسبات بین گفتمانهای عام و کلی و خاص و جزئی، و چشم‌اندازها و دیدگاههای ذهنی و عینی می‌باشد. مکانمندی خاص ناظر به تداخل مفهومی و نظری مکان و تجربه است که به مناطق و نواحی سطح کره زمین نوعی «کلیت» یا نوعی «فردیت» می‌بخشد. این برداشت، همانطور که اشاره شد، به مکان به منزله نوعی بستر (context) می‌نگرد، نگرش یا دیدگاهی که هم متضمن ویژگیهای وجودی تجربه انسانها از مکان است و هم دربردارنده درک آنان از مکان به منزله یک «شیئی» (یا ابژه) طبیعی در جهان.^{۱۵} البته باید به این نکته اشاره کرد که در نظر گرفتن این وجه یا خصلت دوگانه برای مکان درحقیقت ایده محوری پیشنهاد شده از سوی محققان و نظریه‌پردازان جغرافیاست در راستای تلاش آنان برای معرفی این رشته به عنوان یک علم گاهشمارانه (کرونولوژیک) که رابطه و پیوند انسانها با محیطشان را مدنظر دارد؛ و، بر همین اساس، رابطه خویشاوندی و نسبی بسیار نزدیک با علم تاریخ دارد و خواهر تنی آن محسوب می‌شود. (ادامه دارد)

areal or regional context.

15. J. Nicholas Entrikin, *The Betweenness of Place: Towards a Geography of Modernity* (London: Macmillan, 1991), p.6.